

روایت حضور مرتاض هندی در اصفهان



دکتر رسول جعفریان عضو هیئت رئیسه دانشگاه تهران

هندی هم برای تجارت به ایران ، به‌ویژه به اصفهان و کاشان می‌آمدند. در این حکایت، بحث از آمدن یک جوکی هندی است که کارهای شگفتی می‌کرده و چنان که خودش گفته ، می‌خواسته است ، همه‌امرا و اعیان این مملکت را تسخیر کند، متن گفت‌وگوی دوست‌پدر مرحوم مجلسی را با وی خواهید خواند.

نظر من در بیان این حکایت، بیشتر به بیان تاریخ اجتماعی دوره صفوی از دل این قبیل حکایات است.
راوی آن به‌هر حال فردی مانند علامه مجلسی است. همچنین توجه به باورهایی است که در ارتباط با سحر و جادو وجود داشته و کارهایی که مردم برای دفع این قبیل مسائل داشته‌اند.
طبعانه نگاه‌تردید ندارم نه تصدیق، بلکه صرفاً به اینکه مردم ما چگونه می‌اندیشیده‌اند، توجه می‌دهم. البته رویه‌ای که در اینجا آمده، تا همین اواخر رواج داشته‌است و حتی الان نیز کمابیش وجود دارد، هر چند در گذشته بسیار گسترده بوده‌است و دلیل آن هم دشواری‌های لاعلاجی بوده‌است که مردم با آن‌ها روبه‌رو بودند و حالا در این زمان، تلاش می‌کنند باروش‌های دیگری آن‌ها را حل کنند.
یک نکته‌کلی دیگر که شاید به‌کار علاقه‌مندان تاریخ اجتماعی بیايد، این است که در موضوع سحر در کتاب‌های حدیثی و فقهی، اطلاعات اجتماعی بسیار گسترده‌ای هست و امکان این وجود دارد که براساس آن‌ها بخشی از تاریخ اجتماعی ما نوشته‌شود.

علامه مجلسی می‌نویسد: «شنیدم از مردثقه از اصدقاء والد مرحوم خود که در زمان نواب گیتی‌ستان -علیه الرحمه و الغفران- جوکی از هند آمده به این ولایت، و شهرت عظیم کرد که طلسمات و علوم غریبه می‌داند و مردم بر سر او جمعیت عظیم کردند، و به سعی بسیار به او راه می‌یافتند. شخصی مرا به تکلیف بسیار به دیدن او برد، او ملتفت من نشد، و چون خود نیز قدری سعی در تحصیل علوم غریبه کرده بودم، بر طبعم بسیار گران آمد. چون برخاستم، به نزدیک او رفتم، و در گوش او گفتم که، اگر آن‌ها که دعوی می‌کنی یکی را در این شهر به عمل آوری، معرفی! این را گفتم و بیرون آمدم. بعد از چند روز شنیدم که او تفحص من می‌کند، و التماس می‌کند که من یک بار به دیدن او بروم. یکی از آشنایان او به سعی بسیار مرا به دیدن او برد. چون داخل شدم بر خلاف سابق، مرا تعظیم و تکریم بسیار کرد، و مرا به خلوت برد، و گفت: به خدا سوگند می‌ی‌دهم تو را که بگویی که آن سخن که با من گفتی چه معنا داشت؟ و از جهت چه گفتی؟

گفتم: مگر اثر صدقی از آن سخن یافتی؟

گفت: من نیامدم به این شهر مگر به این قصد که پادشاه و امرا و اعیان همه را تسخیر کنم، و یک پسر و دختر درست در این شهر نگذارم، و بعد از آنکه توان سخن گفتی، هر عمل تجربی که داشتم کردم، و هیچ اثر ندیدم. نمی‌دانم چه جهت دارد!

من جواب گفتم که تو آن اعمال را در بلاد کفر برای کافری چند کرده‌ای و اثر دیده‌ای، و اکنون به شهری داخل شده‌ای که آثار اسلام از طاعات و عبادات جمیع ایشان را فرو گرفته، و خانه‌ای نیست که چندین قرآن مجید و صحیفه کامل و کتب دعاناباشد، و هیچ کس نیست که بر بازویش چندین تعویذ و دعاناباشد، و سینه‌های ایشان مملو از عقاید حقه و قرآن و دعا و دل ایشان قوی است. به اعتماد بر خدا، در چنین شهری جادوهای باطل توجه‌اثر می‌کند؟ و منترهای کفرآمیز توجه‌کار از آن‌ها می‌آید؟

این را که شنید، دست مرا بوسید و روز دیگر سفر اختیار کرد و روانه کفر آباد خودش شد.

یادداشت

تو؛ پررنگ‌تر از همیشه



دکتر مهرداد صادقی عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

از رابطه ترس آور «من آن» به رابطه امیدبخش «من تو» تبدیل می‌کند.
خدا یک «تو»ی دوست‌داشتنی است:
هنگامی که تو در آستان من ظاهر می‌شوی
چرا دست‌آویختن به تو این چنین پُر غوغاست؟
چرا این همه پیشکش‌های بیبوهه؟!
ضیافت‌های آن چنانی شمارا روح من مغرور می‌دارد...
از تحمل آن‌ها خسته‌ام.

در ادیان سامی، همه‌آموزه‌ها و فرمان‌ها و تشریفات در قلمرو رابطه «من آن» قرار می‌گیرند و فقط وحی و الهامات شخصی در زمره رابطه «من تو» جا دارند. هر کس کلام خدا را به زبان می‌راند و مخاطب او خداوند است، صرف نظر از آنچه ممکن است تصور او را متوهم کند، «تو»ی زندگانی خویش را مخاطب قرار داده‌است، تویی که هیچ‌نوی دیگری مفهوم آن را محظوب نمی‌کند و در عین حال این «تو» در موضعی قرار گرفته‌است که همه «تو»های دیگر را در بر می‌گیرد.

ویروس کرونا که تشریفات مناسک‌های دینی را کم کرده‌است، شاید این «تو» از پرده ضخیم مناسک و تشریفات به در افتد و نمایان تر شود. شاید بشود با خدا ساده‌تر، صمیمانه‌تر و خواستنی‌تر سخن گفت.

دل‌باخته خورشید نجف

امید حسینی نژاد



کمتر کسی است که نام کتاب «الغدیر» علامه امینی به‌گوشش نخورده باشد. مرحوم عبدالحسین امینی چهل سال از عمر خود را برای تألیف این کتاب ارز شمند صرف کرد. او با تکیه بر منابع اهل سنت به دنبال آن بود که مقام والای علی^(ع) و جانشینی بلافصل ایشان را اثبات کند. در این مسیر، سفرهای گوناگونی به شهرهای مختلف تمدن اسلامی انجام داد تا با بهره‌گیری از کتابخانه‌های آن دیار، اثر علمی ارز شمند خود را به پایان برساند.

از ویژگی‌های بارز امینی، سفرهای پر بارش به شهرها و بلاد اسلامی است که با اهداف علمی فرهنگی اصلاحی زیر انجام می‌گرفت؛ تحقیق و پژوهش در کتابخانه‌ها و یادداشت‌برداری و استنساخ از کتب شیعه و سنی (به‌ویژه مأخذ خطی کهن) برای «الغدیر» و سایر آثار خویش، بر خور و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان، و گاه نیز اقامه جماعت، ایراد سخنرانی برای توده مردم و نیز دانشگاهیان، القای بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در مسائل مربوط به فلسفه حکومت در اسلام و ابلاغ معره مصرین، نیل، حلب و...، که گزارشی

شهرهایی که علامه با خصوصیات یادشده به آن‌ها سفر کرده‌است، گذشته از شهرهای عراق، از قرار زیر است: حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور، جلالی (در هند)، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معره مصرین، نیل، حلب و...، که گزارشی

خواهش می‌کنم کمی از خانواده و روحیه مرحوم پدرتان با فرزندان با وجود سفرهای بسیار و مشغله‌های علمی برای ما بگوید؟

من در خیابان ایران به دنیا آمدم. اولین منزلی که پدرم در تهران ساکن شدند در خیابان ایران بود، منزلی در بازارچه سقاباشی، مرحوم سادات اخوی، منزل خودش در خیابان ایران بود. خانه جالبی بود. تازه برق آمده بود. مادر من، هم‌برای من هم مادر بود و هم پدر. مادر من زن هنرمندی بود. پدرم هم فوق العاده به مادرم عشق داشت و به او احترام می‌گذاشت و در شب ازدواج، جلوه‌همه‌دست مادرم را بوسیده‌است، این معروف است. دایه‌ی‌ها و مادر بزرگم برایم نقل کرده‌اند هنگامی که امینی دیگر علامه امینی شده بود، وقتی عموی مادرم دست عروس و داماد را در دست یکدیگر گذاشتند و مادرم را به پدرم سپرد، پدرم خم شد و دست مادرم را جلو همه بوسید و تا آخر عمرش همین احساس را داشت و جز محبت و احترام از پدر و مادرمان

نسبت به هم چیزی ندیدیم.

پدرمانه فقط به زن و بچه‌اش بلکه به خلق خدا هم محبت داشت. تکیه کلامش به آدم‌ها این بود که شما جان و روح من هستید. دوستانش را که دوسه‌ماه نمی‌دید، آن‌ها را به آغوش می‌کشید و به شدت گریه می‌کرد.

نام علامه امینی در حقیقت

با مهم‌ترین اثر او یعنی الغدیر پیوند خورده است. برای اطلاع بیشتر، بفرمایید که چه آثار دیگری از آن مرحوم به جا مانده‌است؟
آثار مختلفی دارند که هر کدام در جای خود دنیایی هستند و افق‌های تازه‌ای را پیش چشم می‌گشایند. یکی از جالب‌ترین این آثار سیرت‌نا و سنتنا است. این کتاب به این دلیل تألیف شده‌است که امام جمعه شهر «حلب» در سوریه در اثر مطالعه «الغدیر» به مرحوم امینی نامه‌ای نوشته، به ایشان ابراز علاقه کرده و حقایق این کتاب را تصدیق و به مطالب این ابراز دلدادگی کرده بود. سپس مرحوم

گفت و گوی شهرآرا با حجت‌الاسلام احمد امینی به مناسبت سالگرد درگذشت علامه امینی

دل‌باخته خورشید نجف

از این سفرها انتشار یافته‌است. وی در این سفرها همواره مورد تجلیل عالمان مذاهب قرار می‌گرفت. استادان دانشگاه‌ها به استقبال او می‌شتافتند. دانشمندان و مدبران کتابخانه‌ها از سنی و شیعه از سر اخلاص و سایل تحقیق را در اختیار او می‌گذاشتند. عالمان سنت با او تماس می‌گرفتند. شاعران در گرامیداشت او خطابه‌ها می‌سرودند. متصدیان کتابخانه‌ها، نشریات و فهرست کتابخانه‌های خویش را به او تقدیم می‌کردند.

آثار مکتوب علامه امینی، همه، ارجمند و خواندنی است؛ اما، در آن میان، «الغدیر» کتابی دیگر است و این دایره‌المعارف سترگ را باید «شاهکار» و بلکه شاهکار بزرگ شیعه در عصر حاضر شمرد. نگارش «الغدیر»، حدود چهل سال از عمر امینی را به خود اختصاص داد و برای نوشتن آن، ۱۰ هزار کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته‌است.

«الغدیر» برای امینی، فراتر از یک کتاب بود؛ فلسفه زندگی بود. برخی کسان، وی را تشویق می‌کردند به سنت معمول قفقیهان، به جای نگارش الغدیر، به نوشتن رساله عملیه (توضیح المسائل) بپردازد و او با توجه به تأمین کامل این نیاز توسط فقهای بزرگ عصر می‌فرمود: رساله من، توضیح المسائل من، و برنامه من، همین کتاب «الغدیر» است. به مناسبت سالگرد درگذشت علامه امینی با فرزند او حجت‌الاسلام احمد امینی گفت‌وگو کرده‌ایم. و آخرین فرزند مرحوم علامه بود و هنگامی که پدرش از دنیا رفت، چهارده سال بیشتر نداشت اما خاطراتی از سلوک علمی و عملی پدر در ذهن و خاطرش برجای مانده است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

علامه را به سوریه دعوت کرد، که در مقدمه کتاب با عنوان «راه‌وروش ما» هم به این ماجرا اشاره شده‌است. در مقدمه ذکر شده‌است که از مرحوم علامه امینی سؤالاتی در سوریه پرسیده می‌شود که پاسخ‌های ایشان در جای خود بسیار مهم است. در حقیقت محور اصلی مباحث در آن جلسه با علمای سوریه درباره مسئله غلو و محبت به اهل بیت^(ع)، سجده بر تربت امام حسین^(ع) و عزاداری برای امام حسین^(ع) بوده‌است که چگونگی بیان آن مرحوم و استدلال‌هایی که مطرح می‌کنند، بسیار زیبا و شیوا و تأثیرگذار بوده و منحصر به خودشان بوده‌است. البته مسائل و مطالب دیگری هم در آن جلسات مطرح شده که منتشر نشده‌واز اساس، معلوم هم نیست که در کجاییت وضبط شده باشد.

مرحوم علامه امینی با توجه به رویکرد علمی‌اش اهل گفت‌وگو و تبادل آرا با مخالفان اعتقادی خود بود. رویکرد پدرتان در مواجهه با اندیشه‌های مخالف چگونه بود؟
علامه امینی از روی محبت با دیگران و اهل علم گفت‌وگو و تبادل علمی می‌کردند نه از سر اظهار فضل و البته هیچ وقت اهل مجادله و بحث‌های بیبوهه نبودند. به عبارتی سخن گفتن او از روی عشق بودن به جهت تخطئه و محکوم کردن، برخی از داستان‌هایی که از او نقل شده، حاکی از این است که آن مرحوم همیشه از روی محبت با افراد صحبت می‌کرده‌است. ملاطفت خاصی در گفت‌وگوهای علمی خود داشت تا در طرف مقابل خدای نکرده دگی ایجاد نکنند. بنابراین بیشتر به جای بحث و مجادله اهل همدلی بوده‌است؛ برای همین هم بود که تأثیرگذار بود و قصد بحث یک طرفه نداشت.

آیا علامه امینی در کنار اینکه شخصیتی دینی بود و فعالیت‌های علمی داشت، دغدغه‌های اجتماعی هم داشته‌است؟
بله، علامه امینی در طول سال‌های عمر با برکتش، سفرهای گوناگونی به منظور جمع‌آوری منابع برای نوشتن کتاب شریف «الغدیر» داشت. اود یکی از سفرهایش به مشهد مقدس آمد و مدتی در این شهر رحل اقامت گزید. وی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در مدرسه علمیه نواب مشهد در نزدیکی حرم مطهر رضوی حدود ۱۰ روز سخنرانی کرد.

استاد محمد رضا حکیمی در مشهد، همراه علامه امینی بود و به ایشان خیلی علاقه داشت. ایشان می‌فرماید: «این قدر مطالب علمی در محضر علامه امینی مطرح شد که اگر جمع می‌شد، چندین جلد کتاب علمی می‌شد». حجت‌الاسلام حاج شیخ غلامرضا محبی می‌گوید: «علامه امینی وقتی به حرم مطهر امام رضا^(ع) وارد می‌شد، حالت توجه خاص داشت و اگر ایشان را ندیده بودیم، از گریه‌های بلند ایشان متوجه می‌شدیم علامه امینی به حرم مطهر مشرف شده‌اند.»

مشهور است که امیرالمؤمنین^(ع) شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواندند. پذیرش این مطلب برای برخی سخت است. علامه امینی وقتی

بله، دغدغه‌های بسیار مهمی داشته‌است. مابه بهانه مذهب دچار افراط و تفریط شده‌ایم؛ اینکه این افراط و تفریط‌ها ما را باز بچه افراد سودجو قرار داده‌است، اینکه اگر ما از روی فهم و شعور درباره موضوع و حقیقتی قضاوت نکنیم، نتیجه عمل ما، اثر مطلوبی نخواهد داشت. حتی در کنار بغض، اگر محبت ما هم جنبه افراط و تفریط داشته باشد، از نظر علامه امینی نتیجه مطلوبی به دست نخواهد آمد. در همدان در جلسه سخنرانی درباره این مسئله گفته‌اند که اساس دین به محبت است. در «الغدیر» هم دغدغه او این است که اختلافات، تاریخ مصرف دارند که طولانی شدن برخی از آن‌ها نتیجه اعمال افراد سودجو است.

انسان‌ها باید به هم نزدیک شوند، البته نه با کتمان حقایق و واقعیت‌ها، ما باید یاد بگیریم که به هم عشق بورزیم و از فضای گفت‌وگوهای همراه با صمیمیت فاصله‌نگیریم تا بتوانیم در نهایت به حقیقت دست پیدا کنیم. بدون محبت محال است که انسان‌ها بتوانند با هم به تفاهم برسند.

یکی از کتابخانه‌های مشهور شهر نجف، کتابخانه مرحوم علامه امینی است که به نام مبارک امیرالمؤمنین(ع) مزین شده‌است. این کتابخانه چگونه با تلاش‌های علامه تأسیس شد و پابرجا ماند؟

آن زمانی که مرحوم پدرم مشغول مطالعه و تحصیل بودند و به کار تحقیق می‌پرداختند، محرومیت‌های نقل شده، و همه اهل تحقیق متحمل می‌شدند، به دلیل اینکه کتابخانه عمومی نبود. همچنین در نجف کتابخانه عمومی وجود نداشت، با اینکه نجف اشرف شهر مدینه علم است! بنابراین هر کسی اگر می‌خواست تحقیقی انجام دهد و مطالعات عمیق و وسیعی داشته باشد، تهیه کتاب برایش فوق العاده سخت بود و به همین دلیل داستان‌های زیادی از بزرگان به‌ویژه از والد من شنیده‌اید که دنبال کتابی رفته و پیدا نکرده‌اند آن هم با مشکلات متعدد. علامه امینی با جان‌ش این محرومیت را حس کرد، چون خیلی محرومیت کشید و با اینکه مشغول نوشتن «الغدیر» بود، به‌طور جد پیگیری می‌کرد.

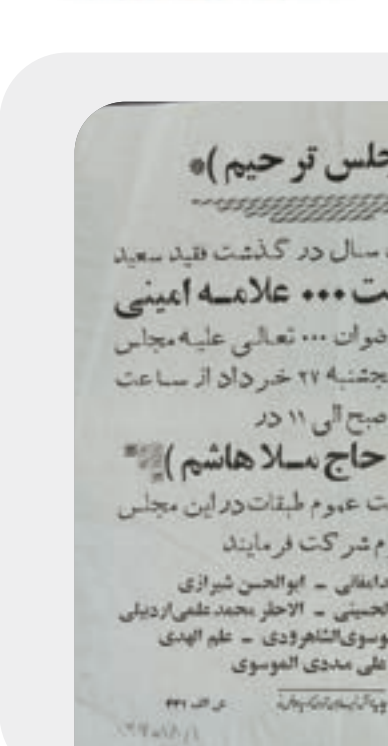
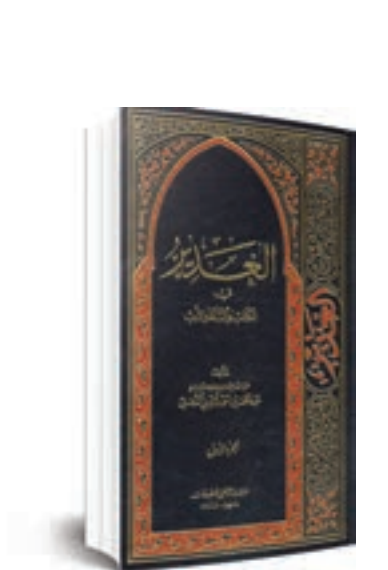
علامه اول محرومیت‌هایی کشید و دریافت که یک کتابخانه عمومی باید در این شهر باشد، در شرایطی که خودش مشغول کار است.



علامه امینی محرومیت عجیبی کشیده بود که نمی‌خواست دیگران به آن مبتلا شوند. در بیشتر مواقع که می‌رفت از یک عالم در کتابخانه‌ای، کتابی تقاضا کند تا مطالعه کند، اجازه نمی‌دادند و در اختیارش نمی‌گذاشتند!

به هر حال علامه با عشق و علاقه‌اش، زمینی را با چند نفر از جمله مرحوم حسین شاکری پیدا کرد و این کتابخانه را تأسیس کرد. در وهله نخست کتاب‌های خودش را آورد و بعد از این طرف‌وآن طرف کتاب جمع کرد، البته یک حالت گزینشی هم در جمع کردن کتاب داشته‌است. مجله‌ای در این کتابخانه وجود دارد که یادگاری است به نام «صحیفه المکتب» یا همان مجله کتابخانه که خیلی خواندنی است.

در ابتدا از محرومیت جامعه می‌گوید و بعد بیان می‌کنند که در جوامع دیگر، چقدر برای کتاب ارزش قائل هستند و کتابخانه‌های عظیمی که در دنیا وجود دارد، چه امکاناتی دارند. با دید حسرت می‌گوید چرا این طوری شدیم، چرا جامعه ما این گونه‌است و بعد مشکلات را فهرست کرده‌است و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که الان وقت آن رسیده‌است که یک کتابخانه تأسیس شود. آن هم کتابخانه عظیم جهانی. «مکتبه الامام امیرالمؤمنین^(ع) العامه»، یعنی کتابخانه عمومی.



روایتی از نخستین سالگرد درگذشت علامه امینی در مشهد

متوجه این مطلب شد، عملاً در حرم مطهر رضوی هزار رکعت نماز خواند و فرمود: «خواستم ثابت کنم این کار شدنی است و غیرممکن نیست». از علمایی که در مشهد در تجلیل از علامه امینی تلاش کرد، مرحوم آیت... سید محمود مجتهدی بود. ایشان از شاگردان آیت... شیخ مجتبی قزوینی بود و علاقه فوق‌العاده‌ای به امیرالمؤمنین علی^(ع) داشت. ایشان هر سال، عید غدیر را باشکوه و عظمتی خاص در منزل خود در مشهد جشن می‌گرفت. مرحوم علامه امینی در ۱۲ تیر سال ۱۳۴۹ خورشیدی از دنیا رفت. یک سال بعد از وفاتش، علمای مشهد به مناسبت سالگرد درگذشت او، مراسمی در مسجد ملاهاشم مشهد برگزار کردند. به همین مناسبت اعلامیه‌ای برای این مراسم منتشر و در میان مردم پخش شد. در پایان آن، نام علمای برگزارکننده این مراسم نوشته شده بود؛ بزرگانی نظیر آیت... شیخ محمد کاظم دامغانی، آیت... ابوالحسن شیرازی، جلیل‌الدین حسینی، آیت... محمد علمی اردبیلی، آیت... حسین موسوی شاه‌رودی، آیت... علم الهدی و محمدعلی مددی الموسوی.